

طرح مدینه فاضله فارابی

حکومت اسلامی مطلوب

نرجس عبدیانی*

چکیده

فارابی از نظریه پردازان مسلمان و به اقوالی شیعه است که در مباحث سیاست و حکومت اسلامی، طرح‌هایی داشته است که می‌توان این ایده‌های بومی - اسلامی او را در مجموعه‌ای به نام حکومت مطلوب یا مدینه فاضله که شالوده‌ایی از دغدغه‌های او را برای حیات اجتماعی مطلوب بشریت است، مورد بررسی قرار داد. محتوا و شاکله بینش فاضله مسئولان حکومت و مردم حکومت، از نشانه‌های آغازین و لازمه ورود به مدینه اوست. بینشی که معرفت به حق تعالی و اوصاف و افعال الهی، سر منشأ آن است و تثبیت این بینش خود منشأ اصلی رشد و پیشرفت در مدینه فاضله فارابی است. ساختار سیاسی نظام فاضله از ریاست و جانشین او، کارگزاران دیگر در مراتب بعدی، گروه‌های اجتماعی و عموم مردم به عنوان اجزای اصلی این حکومت مطلوب، هر کدام، نقش و ویژگی‌های تعیین شده‌ایی دارند و هیچ کدام از اجزای حساس و تأثیرگذار این نظام به حال خود واگذار نشده‌اند. در هر بخشی، اهالی این نظام مطلوب، با موانعی جدی رو به رو می‌شوند که سر منشأ آن، خاستگاه نظری یا بینش نامطلوبی است که مورد تأکید این موانع است. اینها همان دشمنان مدینه فاضله با ویژگی‌های غیر فاضله، یعنی اهالی مناطقی با عقاید جاهله، فاسقه، ضاله و غیره هستند که در مقابل آرمان‌ها و اهداف فاضله نظام مورد توجه معلم ثانی صف‌آرایی می‌کنند. از نظر فارابی، اینها نباید در مدینه به طور آزاد، مواضع انحرافی خود را تبلیغ کنند و به حال خود رها باشند.

واژه‌های کلیدی: فارابی، مدینه فاضله، مدینه جاهله، ریاست مماثل، ریاست سنت، نوابت.

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)

ابونصر محمد بن طرخان بن اوزلغ، معروف به ابونصر فارابی، متولد شهرستان فاراب بود و در سال‌های ۲۵۹ تا ۳۳۹ میلادی (مصادف با قرون ۳ و ۴) زندگی می‌کرد (مهاجرنیا، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۷-۱۸).

دوران زندگی او در دو بخش بررسی شده است:

۱. زمانی که در بغداد سکونت داشت و در دروس فلسفه و منطق یونان شرکت می‌کرد و اساتیدی، مانند متی بن یونس (مسلمان) و یوحنا بن میلان (نصرانی مذهب) به او فلسفه و منطق را آموزش می‌دادند. این دوران، مصادف با انحطاط حکومت عباسیان بود.

۲. دورانی که در شام سکونت داشت. در این دوران، فارابی بیشتر به نگارش آثارش پرداخته و حاصل این دوران، کتب متعددی از وی است، مانند: رسالته الجمع بین رأی الحکمین، تحقیق غرض ارسطاليس فی کتب مابعدالطبیعه، آراء اهل مدینه فاضله، عیون المسائل، السائل الفلسفیه و لاجوب عننا، مقاله فی معانی العقل، فصوص الحکم، ما یصح و لا یصح فی احکام النجوم، احصاء العلوم، سیاست المدینه، الماع و غیره، که مجموع این آثار را ۱۰۳ جلد بیان کرده‌اند (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۲). فارابی در برخی آثارش وارد مباحث سیاسی شده و به عنوان علم مدنی به ارائه دیدگاه‌هایش در مورد موضوع‌های مختلف سیاسی پرداخته است. ارکان علم مدنی از نظر او، عبارت از اجتماع مدنی، مدینه، امت و سیاست مدنی است. فارابی اجتماع‌های مدنی را به دو دستف کامله و ناقصه و اجتماع‌های کامل را هم به سه دسته میانه (کشور)، بزرگ (جهان) و کوچک (شهر یا مدینه) تقسیم می‌کند (همان، ص ۲۵۳).

فارابی با شرح و توصیف علم مدنی، علاوه بر بررسی و نقد مدینه‌های موجود، طرحی جدید برای رسیدن به سعادت در اجتماع بشری، به نام مدینه فاضله ارائه می‌دهد که در اینجا به طرح این نظام خواهیم پرداخت.

نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد، شرایط حساس عصر فارابی است. وی در عصری زندگی می‌کرده که حکومت‌های مختلف اسلامی اعلام استقلال کرده بودند؛ امویان در اندلس، فاطمیان در مصر، صفاریان در مشرق (سیستان)، آل بویه در اصفهان و ری، بنی‌حمدان در شام و عراق، هر یک دولتی مستقل تشکیل داده بودند (احمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۲). اینها از لحاظ عقیدتی، فرقه‌های مختلفی بودند و هر یک دیگری را به کفر متهم می‌کردند و فیلسوفان را مرتد و کافر می‌دانستند. در چنین وضعی بود که فارابی به ارائه نظریه‌هایی درباره حکومت مطلوب پرداخت و به نوعی، حکومت‌های آن عصر یا بخش‌هایی از آن را نامطلوب دانست؛ بنابراین، فارابی با محدودیت‌های مهم و خطرناکی رو به رو بوده و این عامل باعث ارائه نظریه‌هایی محافظه‌کار از سوی وی شده است.

– مدینه فاضله

این نظریه پرداز مسلمان، برای حکومت مطلوب مورد نظرش که برخاسته از بینش عقیدتی سیاسی اوست، طرحی به نام مدینه فاضله ارائه داده است. از نظر فارابی، مدینه فاضله، شهری (یا کشوری) است: «که مردم آن بر سر اموری تعاون و همکاری کنند

که به واسطه آن به خیر، فضیلت و سعادت حقیقی دست یابند» (فارابی، ۱۹۹۱م، ص ۱۱۸). همان طور که در بدن انسان هر عضوی عهده‌دار وظیفه‌ای است، در مدینه نیز تقسیم کار و وظایف صورت می‌گیرد و همان طور که قلب، فرمانده بدن است، در مدینه نیز به حاکمی نیاز است که ریاست بر تمام جامعه و نیز رؤسای درجه دوم، سوم و غیره تا مردم عادی را عهده‌دار باشد.

این مدینه، الگو و مدینه مطلوب است و هر حکومت و اجتماعی که عقاید و افکار مدینه فاضله را نداشته باشد، مدینه‌های ضد فاضله و بی‌ارزش است؛ بنابراین، فارابی به بیان مدینه‌های غیر فاضله می‌پردازد که عبارت از مدینه‌های فاسقه و جاهله است. اینها افکار و اهدافی غیر از مدینه فاضله دارند، سعادت را نمی‌شناسند و به پندارشان، مادیت، شهوت و زور تکیه می‌کنند و اینها را لذت، خیر و فضیلت می‌شمارند؛ در حالی که اهل مدینه فاضله، قرب الهی را هدف اصلی می‌دانند، پس تلاش می‌کنند تا در این جهت زندگی نمایند.

الف. بینش اجتماع فاضله

فارابی از خاستگاه فکری اهالی مدینه فاضله‌اش، اعم از مردم و مسئولان، غفلت نمی‌کند. به نظر او، اگر تمامی مردم مدینه، چه طبقه حکمرانان و چه مردم عادی، قرار است از اعضای ثابت و مفید در مدینه باشند، نسبت به چیزهایی معرفت دارند و این معرفت، از جمله اشتراک‌های میان تمامی اهل مدینه است (همو، ۱۳۶۱، ص ۲۵۳ - ۲۵۴):

۱. معرفت به سبب اول موجودها و اوصاف او

میزانی از شناخت خداوند در تمامی اهل مدینه وجود دارد . سبب اول ویژگی‌ها می‌دارد (همان، ص ۵۷-۸۵):

- سبب اول موجودها که خداوند است، هیچ نقصی ندارد، ازلی و دائم الوجود است، محتاج به دیگران نیست ، وجودی مانند او نیست، معلول هیچ پدیده‌ای نمی‌باشد، صورتی ندارد و وجود او، غرض و غایتی ندارد.
- خداوند به تنهایی منفرد به وجودش است و از این نظر، یگانه است.
- چون خداوند اقسام، حجم و جسمی ندارد؛ پس نامحدود است.
- وجود رب عین ذات اوست، عاقل و معقول به ذاتش است، عالم و معلوم به ذات خویش و حکیم است، او حق است و حیات دارد.
- خداوند ضدی ندارد؛ زیرا ضد مقابل و معاند ذات دیگران در ذات واجب الوجود نیست.
- عظمت بزرگی او بر هر صاحب عظمتی چیره است و جمال او، برتر از جمال هر صاحب جمالی است و حُب بودن او ، عین محبوب بودنش است و عاشق بودن او، عین معشوق بودنش است و او محبوب اول و معشوق غیر خودش است یا خودش.

۲. شناخت موجودهای دیگر و اوصاف و ویژگی‌های هر یک

علاوه بر شناخت خداوند و معرفت عقیدتی، اهالی مدینه باید از لحاظ علمی و عقلی آن قدر رشد یافته باشند که مخلوق‌های خداوند را بشناسند و اوصاف آنها را که به عقل فعال منتهی می‌شود و نیز افعال و تأثیرهای هر یک را دریابند. به نظر فارابی، تمام خلقت، از کامل‌ترین مرتبه که موجود اول است، شروع می‌شود و در رتبه‌های بعدی، پست‌تر و ناقص‌تر می‌شود تا به موجودی می‌رسد که یک مرتبه تا عدم از لحاظ نقص و پستی مانده و انتهای سلسله مراتب است (همان، ص ۹۵).

به طور کلی، موجودها بر اساس رتبه عبارتند از: سبب اول (خداوند)، سبب دوم، عقل فعال، نفس، صورت و ماده (فارابی، ۱۳۷۶، ص ۶۹). پس شناخت سلسله مراتب موجودها، جایگاه خود و موجودهای دیگر و اوصاف مربوط به هر یک، از ویژگی‌های معرفتی اجتماع فاضله است.

۳. شناخت انسان‌ها

درباره انسان‌ها، فارابی به دو نکته مهم اشاره دارد: الف. نابرابری ذاتی انسان‌ها: که باعث نابرابری آنها در درک معقول‌ها و معارف می‌شود. در این باره انسان‌ها سه قسمت هستند: کسانی که خداوند آنها را طوری آفریده که نمی‌توانند به عقل فعال دسترسی پیدا کنند. کسانی که می‌توانند به عقل فعال برسند؛ و بر خلاف آنچه که به آن دست یافته‌اند، عمل می‌کنند. کسانی که به عقل فعال دسترسی دارند، و در جهت خیر از آن استفاده می‌کنند.

ب. چون انسان‌ها نابرابرند، پس در درک معقول‌ها هم مختلف هستند. همه شایسته حکومت نیستند، چون در درک سعادت که هدف آفرینش است، همه در یک سطح نیستند. بنابراین، کسانی که نمی‌توانند سعادت را درک کنند، به راهنما نیاز دارند.

۴. شناخت رئیس اول و چگونگی وحی به او

یکی از معارف اهل مدینه، شناخت رئیس اول و حاکم مدینه است، که درباره ویژگی‌های رهبر مدینه بعداً بحث می‌شود.

۵. شناخت جانشین رئیس اول

در حکومت فاضله، علاوه بر رئیس، کارگزاران و جانشینانی عهده‌دار مسائل مهم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای برطرف کردن موانع در مسیر رسیدن به سعادت حقیقی در جامعه حضور دارند. مردم مدینه باین نسبت به اینها نیز شناخت داشته باشند تا بتوانند در هنگام نیاز، از آنها راهنمایی بخواهند و یا به مشارکت و همکاری با آنها برای رسیدن به هدف بپردازند.

۲. راه‌های کسب پیش فاضله

فارابی (۱۹۹۱، ص ۱۲۵)، راه‌های کسب معرفت از راه اتصال به عقل فعال را دو چیز می‌داند:

۱. به وسیله قوه ناطقه: به معنای قوه سخنگو و متکلم؛ اما در فلسفه نیروی تأمل، تفکر و خردورزی را هم شامل می‌شود که این خود بر دو بخش است:

الف. قوه ناطقه نظری: که کارش درک معقوله‌ها است و بهره‌گیری از علوم و معارف باعث پیدایش شاخه علمی به نام حکمت نظری می‌شود.

ب. قوه ناطقه عملی: که کارش شناخت جزئی‌های زندگی انسان است، نه کلی‌ها.

۲. به وسیله قوه مخیله: این قوه در وجود انبیاء و پیامبران بسیار شدید است و آنها از این راه به عقل فعال دسترسی پیدا می‌کنند. رئیس مماثل نیز به خاطر شناخت شریعت و ویژگی‌های شخصیتی مساوی با رئیس اول، می‌تواند معرفت را به دست آورد و رؤسای دیگر نیز از راه شریعت، فقاقت و حکمت به این معرفت دست می‌یابند.

مردم مدینه به تنهایی قادر به درک معقوله‌ها از راه عقل یا وحی نیستند. آنها برای شناخت حقیقت، هم به عقل و هم به دستورهای دینی نیاز دارند؛ بنابراین، از نظر فارابی، عقل و شرع در ردیف موازی هستند (همان، ص ۱۲۵)، نه به صورت ترجیح کلی بر دیگری؛ به این صورت که به عقل برای شناخت احکام کلی زندگی و به شرع برای شناخت احکام جزئی مراجعه می‌شود.

از آنجا که در درک معقوله‌ها بین مردم تفاوت‌هایی وجود دارد؛ پس به راهنما و معلم نیازمند هستند و این راهنما، کسی جز رهبر مدینه فاضله نیست. فارابی این موضوع را این گونه شرح می‌دهد:

«پس حکمای مدینه فاضله، کسانی هستند که این امور (حقایق) را هم از راه برهان و هم به قدرت بصیرت دریابند و بفهمند. کسانی که در مرتبت بعدی آنها هستند، این امور را آن طور که هست، می‌شناسند؛ ولی به اتکالی دانش و بصیرت علماء و از راه تصدیق گفتار، اعتماد و وثوق به آنها و ... بقیه مردم، این امور را آن طور که هست، نمی‌شناسند؛ زیرا آن گونه قدرت ذهنی و ملکه‌های نفسانی ندارند و به واسطه نمودار، مثال‌ها و حکایت‌ها که تبیین آنهاست، می‌شناسند که این مردم هم سه دسته هستند: آنها که به واسطه مثال‌هایی که نزدیک به عین آنهاست، معرفت می‌یابند. برخی دورتر از عین آنهاست و برخی بی‌نهایت دورتر از عین آنهاست» (همو، ۱۳۶۱، ص ۲۵۴-۲۵۷).

ج. ایدئولوژی سیاسی

فارابی در رساله *الماء*، مردم مدینه را پس از معرفت به مسائل بیان شده و ملکه‌های فاضله، ملزم به افعالی می‌داند که نتیجه آن، شناخت است. این افعال عبارت است از:

۱. تعظیم و تمجید خداوند: مردم بعد از شناخت ویژگی‌های خالق یگانه در عمل نیز باطن پرستش و عظمت خداوند اعتراف کنند؛ بنابراین، عبادت و اطاعت از فرمان‌های الهی، اولین اولویت در افعال اهالی مدینه در هر طبقه و طیفی است.
۲. تکریم و تعظیم پیشوایان گذشته: فارابی بعد از عمل به اصل توحید و یکتاپرستی، به احترام و اطاعت از فرمان‌های انبیاء و ائمه سفارش می‌کند، که در واقع، همان سنت یا قول، فعل و تقریر پیامبر و معصوم در عقاید شیعه می‌باشد؛ پس همچنان که اطاعت از فرمان‌های خداوند لازم است، تکریم و تعظیم پیام‌آوران خداوند نیز ضروری است.
۳. تحقیر فرمانروایان و رؤسای گمراه و تبه‌کار زمان حاضر: در واقع، فارابی به نوعی اصل برائت و دوری جستن از ریاست‌های غیر فاضل و گمراه‌کننده را مطرح می‌کند؛ بنابراین، از وظایف مردم مدینه است که از تحقیر و ناچیز شمردن آنها چشم‌پوشی نکنند و در برابر اعمال آنها به سکوت و عدم تأثیرپذیری اکتفا نکنند؛ بلکه به نوعی مبارزه با حاکم ان‌ظالم را توصیه می‌کند.

۴. وضع افعالی که همه رفتارها و معامله‌های اهل مدینه توسط آن صورت می‌گیرد، خواه به صورت فردی و خواه در معاشرت با دیگران: به نظر می‌رسد که فارابی به رعایت نظم و قانونمندی در تمام افعال فردی و گروهی یا اجتماعی مردم

مدینه تأکید می‌کند و اشاره دارد که برای هر فعلی نوعی قانون و هدفمندی پنهان وجود دارد، چه در افعال فردی، مانند عبادت‌ها یا حقوق شخصی و چه در افعال مربوط به خانواده و گروه‌ها یا ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، همه اینها در هر رتبه‌ای که باشند، بر اساس قانون و نظم تعیین شده صورت می‌گیرند (همو، بی‌تا، ص ۲۹۷).

د. مخالفان بیش فاضله

هیچ حکومتی از تیررس سپاه شیاطین و دشمنان حکمت و فضیلت در امان نیست. فارابی در حکومت مطلوب خود به این بحث مهم نیز پرداخته است. دشمنان معرفت مردمی یا عقاید و ارزش‌های موجود در مدینه فاضله، افرادی هستند که به راه‌های مختلف با مثال‌ها و حکایت‌هایی که مردم معمولی به وسیله آنها به معرفت می‌رسند، مخالفت می‌کنند، اینها نوابت مدینه هستند که مانند علف‌های هرزی در میان مردم مدینه می‌باشند، هیچ خاصیتی برای مدینه ندارند، عقاید خلاف اهل مدینه دارند؛ ولی در میان آنها زندگی می‌کنند. در آثار فارابی، این گروه را می‌توان به ده گروه تقسیم کرد:

۱. گروه شکارگر: اینها به افعال و اعمالی که موجب سعادت حقیقی است، تمسک می‌ورزند؛ ولی قصد و غرضشان رسیدن به سعادت نیست و از انجام آن اعمال، چیزی دیگری را می‌طلبند و آن به دست آوردن کرامت، قدرت، ثروت و غیره می‌باشد که از راه تظاهر به فضیلت می‌توان به آن رسید.

۲. گروه محرفه: آنهايي که به هدف‌های مدینه‌های جاهله گرایش دارند و شریعت را مطابق با امیال خود ترسیم می‌کنند و از این راه، امیال خود را قابل قبول جلوه می‌دهند.

۳. گروه مارقه: گروهی که قصد تحریف ندارند؛ ولی به دلیل کمی فهم، بر خلاف هدف و قصد شارع برداشت می‌کنند و در گمراهی به سر می‌برند.

۴. گروه مسترشدان: معرفت خیالی نسبت به فضایل دارند؛ ولی قانع نمی‌شوند و اقدام به باطل کردن خیال‌های خود می‌کنند، اینها طالب حق هستند و می‌خواهند راهنمایی شوند.

۵. گروه جاهله: کسانی که تمام تخیل‌های خود را باطل می‌کنند و هر چه از امثال و یا حتی خود حقایق را در اختیار آنها قرار دهند، باطل می‌شمارند و دلیل این کار خود را نقص، ابطال و شک قرار می‌دهند.

۶. گروه قاصران: گروهی که سعادت و مبادی آن را در ذهن خود تخیل می‌کنند؛ ولی استعداد آن را ندارند که حقیقت را تصور کنند و یا قادر به فهم کامل آن نیستند؛ بنابراین، این صور خیالی از حقایق را مورد نقص، ابطال و شک قرار می‌دهند.

۷. گمراهان: اینها امکان آن را ندارند که بتوانند به اندازه کافی از اصول و مبادی حقیقت و تخیل برخوردار شوند؛ پس دیگران را دروغگو می‌دانند و گمان می‌کنند که آنها برای فریب مردم و بزرگداشت خودشان و یا باطل نشان دادن حقایق چنین می‌گویند.

۸. گروه نسبی‌گرایان: به نظر آنها، حق و حقیقت به طور نسبی برای هر فردی از افراد فراهم شده و به آن معرفت می‌یابند.

۹. گروه شکاکان: اینها همیشه تلاش می‌کنند که به هر چه تا کنون گمان می‌بردند، آن را نادرست بدانند. اگر چه حقیقت وجود دارد؛ ولی تا به حال شناخته نشده است.

۱۰. پندارگرایان: گروهی که به علت جهل خود در وضعیت بحرانی هستند و در صدد یافتن راهی می‌باشند که خود را نجات دهند؛ بنابراین؛ توهم می‌کنند که سعادت واقعی همان است که آنها انتخاب کردند و دیگران همه فریب خورده هستند و در اعتقادشان اشتباه می‌کنند (مهاجرنیا، ۱۳۸۰/ب، ص ۲۸۹-۲۹۵).

– نحوه برخورد با مخالفان

فارابی توصیه می‌کند که گیاهان خودسر و مزاحم یا دشمنان بیش فاصله نباید به طور آزادانه فعالیت خود را بر علیه فضیلت‌های راستین حیات جوامع ادامه دهند، بلکه باید:

«۱. آنها را در جامعه پیدا کرد و شناخت و از بقیه مردم جدا کرد.

۲. مناسب با حال آنها، راهی را برای معالجه و درمان آنها جستجو کرد و آنها را اصلاح کرد.

۳. اگر اصلاح نشود، یا از مدینه خارج شوند، یا عقاب و کیفر شوند و یا به شغل و کاری آنها را وادار کنند، هر چند آن

کار، چندان مفید نباشد و یا آنها را زندانی کنند» (فارابی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶).

ه. نظام سیاسی فاضله

۱. ساختار اجتماعی مدینه

فارابی طبقه‌های مردمی را مشتمل بر گروه‌هایی، مانند: مفسران، طیبیان، شاعران، بلغا، خوانندگان، موسیقی‌دانان، نویسندگان و مانند آنها می‌داند (همو، ۱۹۷۱م، ص ۵۹) که در سه بخش بآ آن اشاره می‌شود:

الف. گروه عالمان دینی

اینها در دو گروه متکلمان و فقیهان آورده می‌شوند. متکلمان، نگهبانان فکری هستند که همواره برای دفاع از حریم دین و برطرف کردن شبهه‌ها آماده‌اند که اینها نیز اقسام مختلفی دارند و عالمان فقه، بر خلاف متکلمان همواره حمایت‌کننده وضع موجود هستند و با ابزار استنباط و اجتهاد مستمر بر اساس ضرورت‌های زمان و مکان به دین، حیات و بقاء می‌دهند و عامل پویندگی دین هستند.

ب. خطیبان

این گروه با تدبیر، وعظ و اندرز، فرهنگ عمومی و فضایل و ارزش‌های اخلاقی را از آنجایی که حاکم به تنها می‌قادر به انجام آن نیست، ایجاد و ترویج می‌کنند:

«خطبا، عبارت است از قدرت بر گفتگوی قوی که از راه آن بر همه اموری که شأنیت تأثیر یا اجتناب دارند، سبب امتناع درست یا پذیرش کامل مخاطب شود که البته انسان فاضل آن را در خیرها و انسان حيله‌گر آنها را در شرور به کار می‌برد» (همان، ص ۶۴).

ج. شاعران، خوانندگان، موسیقی‌دانان و نویسندگان

فارابی این امور را مثبت تلقی می‌کند و آنها را از شیوه‌های مهم ترویج ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و دینی در جامعه می‌داند و می‌توان از این راه بر عواطف و احساس‌های توده مردم اثر گذاشت؛ زیرا دوستی و دشمنی توده مردم بر اساس تخیل است، نه اندیشه.

- سلامت نفس و طبع اجتماع

توده مردم کسانی هستند که طبعی سالم و پاک دارند و در مدینه فاضله زندگی می‌کنند و معارف اساسی را به دلیل همگونی با طبع‌شان می‌پذیرند:

«مردم مدینه، فطرت سالم دارند که به وسیله آن، اساس معارف و معقوله‌های نخستین را پذیرا می‌شوند و این فطرت مشترک میان همه است و همه به وسیله آن فطرت مشترک به سوی کارهای مشترک در حرکت هستند. این اساس کار سعادت همگانی و وجه مشترک بین مردم سلیم الطبع است» (همو، ۱۳۷۶، ص ۱۸۷).

همچنین فارابی به تلاش همگان برای رسیدن به سعادت حقیقی اشاره دارد؛ به طور کلی، فارابی عموم و توده مردم مدینه را «مردمی فاضل، نیکویخت و خوشبخت» می‌داند (همان، ص ۱۹۱).

۲. مفهوم سیاست

از نظر فارابی، سیاست عبارت است از:

«انجام کارهایی که به واسطه آن، سیر ملکه‌ها در مدینه فاضله در بین امت ایجاد و حفظ شود و فن پادشاهی تشکیل شده از معرفت به همه افعالی که زمینه ایجاد ملکه‌ها و سپس حفظ آن را فراهم کرده است و سیاست ناشی از آن فن، سیاست فاضله نام دارد» (فارابی، بی‌تا، ص ۳۰۵).

در این تعریف، فارابی به ایجاد ملکه در مدینه توسط سیاستمدار تأکید دارد و به نظر فارابی (با توجه به تعریف سیاست)، عناصر سیاست فاضله عبارت است از:

۱. معرفت به همه افعالی که سبب ایجاد سیر ملکه در مدینه فاضله و امت‌ها شده است؛

۲. حفظ و نگهداری آن در بین مدینه و امت‌ها؛

۳. نگهداری آن، تا اینکه چیزی از عقاید و سیره غیر فاضله وارد آن نشود.

پس سه عنصر اساسی که به عنوان وظایف حاکم می‌توان از این متن گرفت، عبارت است از: ایجاد و حفظ ملکه‌های فاضله و نیز مقابله با آفت‌ها.

بنابراین، سیاستمداری موفق است که بعد از شناخت و معرفت کامل به ملکه‌های فاضله و حقایقی که به عبارتی ، همان هدف اصلی مدینه در رسیدن به سعادت حقیقی است، آن را در مدینه نهادینه سازد و نیز تلاش کند تا مدینه از هجوم آفت‌ها حفظ شود. در واقع، این آفت‌ها همان افکار و سیره مدینه‌های غیر فاضله است که اساس آنها، حرکت به سوی سعادت ظنی

است ؛ سعادت

که در کرامت ثروت، آزادی، هوی پرستی، نیازهای مادی و غلبه یافتن خلاصه می‌شود.

۳. هنجارهای سیاسی

این ملکه‌ها و خیرهای فاضله چیستند که فارابی تمام سعی سیاستمدار را ایجاد و حفظ آن در مدینه فاضله بیان کرده است؟ از نظر فارابی و در آثار او می‌توان ملکه‌های فاضله‌ای را که نظام سیاسی پیرامون آن اداره می‌شود، در سه مفهوم جستجو کرد:

الف. فضیلت: همان افعال نیکی که انسان‌های فاضل به خاطر خوبی ذات آن، انجام می‌دهند، که چهار قسم دارد:

۱. فضیلت نظری: یادگیری معارف و علوم بدیهی و غیر بدیهی (فارابی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۵).

۲. فضیلت فکری: بر اساس تأمل و تفکر به نتایجی برسیم که همان اهداف مدینه فاضله است و می‌توان از این راه برای مدینه، قانون وضع کرد (همان، ص ۷۰).

۳. فضیلت خلقی: به طور طبیعی، در اثر تکرار خیره‌ا، در انسان‌ها فضایی ایجاد می‌شود، مثل عفت یا شجاعت (همو ، ۱۹۷۱م، ص ۲۰).

۴. فضیلت عملی: در میان اعمال اقشار و اصناف مردم، اموری به عنوان فضیلت شناخته می‌شود (همو، ۱۴۰۳ق، ص ۸۴).

ب. سعادت حقیقی: به نظر فارابی، سعادت حقیقی همان کمال انسانی و رسیدن به مقام قرب الهی است و این به طور ذاتی مطلوبیت دارد (همو، ۱۹۸۵م، ص ۵۲) و بر عکس سعادت ظنی است که در آن انسان گمان می‌کند که رسیدن به علم، ثروت ، لذت، قدرت و غیره برابر با رسیدن به سعادت است (همو، ۱۹۹۱م، ص ۱۳۱).

ج. خیر: خیر یا مطلوبیت ذاتی دارد، مثل همان سعادت حقیقی و یا خیرها طبیعی است که خارج از اراده انسان است و یا

اینکه خیرها ارادی می‌باشد که از راه افعال ارادی انسان به دست آمده است (همو، ۱۹۷۱م، ص ۸۱).

به طور کلی، سعادت حقیقی، خیرها و فضایل، به عنوان ملکه‌های فاضله شناخته می‌شوند که با توجه به مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی می‌توان به آن معرفت پیدا کرد و هنر سیاستمدار هم تکیه بر این ملکه‌های فاضله و تأکید بر آنها در قلمرو ی حکومت فاضله‌اش است.

۴. دولت فاضله

الف. جایگاه رهبری

فارابی در اندیشه اهل مدینه، جایگاه ریاست را این گونه شرح می‌دهد:

«رئیس بالطبع و فی‌نفسه در افعالی که ویژه خود اوست و هم در تمام اموری که اعضای دیگر مشارکت دارند، برترین و

کامل‌ترین آنهاست و در مرتبه پایین‌تر، گروهی مرئوس او هستند و رئیس دیگران و افعالی انجام می‌دهند که بر وفق و

خواست بالطبع رئیس اول باشد و در این افعال هم افرادی که در مرتبه بالاتری قرار دارند تا مرتبه پایین اعضای هیئت رئیسه،

افعال شریف و شریف‌تر انجام می‌دهند؛ چرا که نسبت خداوند به سایر موجودها نیز مثل نسبت پادشاه مدینه بر رؤسای درجه

دوم است و به همین ترتیب، افراد پایین‌تر» (همو، ۱۳۶۱، ص ۲۱۳-۲۱۵).

در اینجا علاوه بر سلسله مراتبی بودن ریاست و حکومت در مدینه فاضله به برتری ریاست از تمام اعضای مدینه اشاره دارد

و اینکه خواست و نظر او، به علت برتر بودن و کامل بودن او در تمام افعال، بر هر نظر و خواسته‌ای اولویت دارد و به

ترتیب، خواست مرئوس‌های او بر توده مردم.

به طور کلی، در آثار فارابی برای ترسیم جایگاه ریاست در مدینه مثال‌هایی آورده شده است:

۱. تشبیه رئیس به خدا و قلب: همان طور که هستی متعلق به خداست و علت وجودی‌اش است و قلب هم علت وجودی

بدن می‌باشد و نیز منشأ فعالیت‌های بدنی است؛ پس رئیس اول هم منشأ فعالیت‌ها و مربی در مدینه فاضله است. علاوه بر

آنکه خداوند ریاست مطلق جهان قلب ریاست بدن را بر عهده دارد؛ به این ترتیب، رئیس اول هم ریاست مطلق مدینه است.

۲. تشبیه رئیس به پزشک: همان طور که پزشک به معالجه بیماران می‌پردازد، رئیس اول نیز نقش معالجه و هدایت مردم مدینه را عهده دارد. همان گونه که پزشک قادر است مصلحت بیمار را تشخیص دهد، رئیس نیز قادر است مصلحت مردم را تشخیص دهد و از آنجا که اراده بیمار بر اراده پزشک مقدم نیست، پس اراده مردم نیز بر رئیس اول نباید مقدم باشد. همچنین هر دو از افراط و تفریط در جامعه جلوگیری می‌کنند؛ همان طور که پزشک در ایجاد تعادل نسبی برای رسیدن به سعادت بیماران تلاش می‌کند، رئیس اول نیز نقش ایجادکننده تعادل را در جامعه به عهده دارد.

ب. ویژگی‌های رهبری

فارابی در تقسیم‌بندی از حکومت، دو نوع فردی و جمعی را توصیه می‌کند که حکومت مطلوب، فردی است و در صورت نبود فرد لازم برای حکومت یا نبود شرایط ضروری در حاکم، حکومت جمعی می‌شود.

حکومت فردی با توجه به رهبری آن سه نوع است؛ یعنی سه نوع رهبری می‌تواند داشته باشد:

- رئیس اول

از نظر فارابی، این نوع حکومت مطلوب‌ترین است؛ زیرا زمامدار آن، همه ملکه‌ها و فضایل فکری نظری، خلقی و عملی را که برای رسیدن به اهداف مدینه لازم است، بر اساس استعداد فطری، ملکه‌ها و اراده خود به دست آورده است (همو، ۱۴۰۳ق، ص ۹۷). رئیس اول، شرایطی دارد که عبارت است از: ۱. حکیم باشد؛ ۲. از تعقل کامل برخوردار باشد؛ ۳. اقناع داشته باشد؛ ۴. از قوه تخیل برخوردار باشد؛ ۵. قدرتمند بر جهاد باشد؛ ۶. از سلامت بدنی بهره‌مند باشد (همو، ۱۹۹۱م، ص ۱۲۵).

علاوه بر این، رئیس اول ویژگی‌هایی دارد:

«۱. انسان دیگری بر او ریاست نداشته باشد؛ ۲. رئیس تمام قسمت معموره زمین باشد؛ ۳. تام الاعضاء باشد و اعضایش بتوانند به آسانی خواسته‌های او را انجام دهند؛ ۴. خوش فهم و سریع‌التصور باشد؛ ۵. حریص بر خوردن و نوشیدن نباشد و از لهو و لعب دوری کند؛ ۶. دوستدار تعلیم باشد و سختی آن، او را آزرده نکند؛ ۷. نفس او بزرگ و دوستدار کرامت باشد؛

۸. درهم و دینار دنیا در نزد او خوار و ناپسند باشد؛ ۹. هر گاه به دادگری و عدل خوانده شود، دادگر و سخت رام باشد، ولی با دوستداران عدالت رام باشد؛ ۱۰. دوستدار دادگری و دادگران و دشمن ستم و ستمگران باشد و مردم را به عدالت فرا خواند؛ ۱۱. دوستدار راستی و دشمن دروغگوئی باشد؛ ۱۲. بر هر کاری که انجام آن را لازم می‌داند، صاحب اراده راسخ و با جرئت و جسور باشد و بدون ترس و ضعف نفس بر آن اقدام کند» (همان، ص ۲۲۱).

- جایگزین رهبر

در نبود رئیس اول، یا زمانی که شخصی با صلاحیت‌های لازم برای ریاست اول یافت نشد، فارابی سه نوع ریاست را پیشنهاد می‌کند:

۱. حکومت رئیس مماثل؛ ۲. حکومت ریاست سنت؛ ۳. حکومت رؤسای افاضل.

۱. حکومت رئیس مماثل

این حکومت نیز فردی است و رئیس مماثل آن چنان که از نامش نیز پیداست، در همه ویژگی‌ها و شرایط، مثل رئیس اول است؛ بنابراین، می‌توان چنین برداشت کرد که همان شرایط دوازده‌گانه و شش‌گانه، که باید در رئیس اول، یعنی مقام نبوت داشته باشد، در رئیس مماثل، یعنی امام نیز خواهد بود. فارابی در *المعراج* می‌گوید: «اگر رئیس اول وفات کرد و کسی که در همه احوال همانند اوست، جانشین او شد، همه تدابیر و تقدیرها را بر عهده می‌گیرد» (همان، ص ۴۹). فارابی صریحاً اعلام می‌دارد که رئیس اول با شرایط و ویژگی‌های گفته شده، همان نبی است: «چنین انسانی از آن جهت که فیض‌ها را از راه عقل فعال به واسطه عقل مستفاد و عقل منفعل دریافت می‌کند، حکیم، فیلسوف، خردمند و متفعل کامل نامیده می‌شود و از آن جهت که فیض‌های عقل فعال به قوه متخیله او افاضه شود، مقام نبوت و انذار دارد» (همان، ص ۱۲۵). تنها از دیدگاه شیعه است که جانشین نبی، همانند اوست و مقام عصمت دارد و تنها تفاوت آن دو، یعنی پیامبر و امام، هم از دیدگاه شیعه و هم از نظر فارابی، عدم ارتباط و حیانی امام با خداوند است؛ در حالی که اهل سنت، عصمت را از شرایط خلیفه نمی‌دانند و از نظر آنها لازم نیست که خلیفه جانشین مماثل پیامبر در تمام احوال باشد.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که امامان همان رؤسای مماثل از دیدگاه فارابی هستند که چه مردم آنها را قبول داشته باشند و چه قبول نداشته باشند، امامت آنها باطل نمی‌شود:

«امام به واسطه امامتش اصالت و حقانیت دارد، خواه مقبول عامه باشد یا نباشد، مطاع باشد یا نباشد، کسانی او را یاری کنند یا نکنند، امامت او به واسطه عدم مقبولیت و یاور، از بین نمی‌رود» (همان، ص ۴۹). بنابراین، می‌توان دیدگاه فارابی را در مورد غیبت و پذیرش امام دوازدهم، این گونه نیز تحلیل کرد.

فارابی به ریاست در مدینه فاضله اهمیت بسیاری می‌دهد و به نظر او، هر شخصی شایسته ریاست نیست. وی در شرح ویژگی‌های رئیس اول و گذر آن به رئیس مماثل دو نکته دارد:

۱. رئیس مماثل در همه احوال، شبیه و مثل رئیس اول است و این در دیدگاه شیعه مطرح است و بحث معصومیت را نشان می‌دهد؛ در حالی که همان طور که گذشت اهل سنت چنین اعتقادی را برای جانشین نبی ندارد.

۳. فارابی در هنگام بیان ویژگی‌های رئیس اول به سمت رئیس مماثل، به مرگ رئیس اول اشاره دارد؛ ولی در بیان ویژگی‌های رئیس مماثل به ریاست سنت - که در صفحه‌های بعد آورده می‌شود - از مرگ رئیس مماثل صحبت نمی‌کند (همان، ص ۵۰) و عبارت «مضی» (گذشت) و یا از عبارت «لا یوجد» (یافت نشد) در الملم استفاده کرده است (همان، ص ۴۹).

از طرف دیگر، تأکید فارابی بر همانندی رئیس مماثل به رئیس اول و نبی چیزی است که به روشنی در روایات پیرامون حضرت حجت، بیان شده است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲. حکومت ریاست سنت

این حکومت نیز فردی است و در زمان غیاب رئیس مماثل تشکیل می‌شود. در واقع، نوعی از رهبری است که در زمان نبود رئیس اول یا رئیس مماثل در مدینه فاضله حاکم می‌شود. سیره، سنت و شریعت گذشته را تثبیت می‌کند و بر اساس آن، نیازهای زمان خویش را استنباط و جامعه را به سعادت، هدایت می‌کند.

شرایط رئیس سنت عبارت است از: ۱. حکمت؛ ۲. فقاہت؛ ۳. دین‌شناسی؛ ۴. زمان‌شناسی؛ ۵. قدرت بر ارشاد و ہدایت؛ ۶. قدرت بر جہاد (مہاجرنا، ۱۳۸۰/الف، ص ۱۵۱-۱۵۸).

۳. حکومت رؤسای افاضل

در صورت نبود رؤسای سنت، رہبری و ادارہ جامعہ را شورای مرکب از شش نفر بہ عہدہ می‌گیرند کہ ہر کدام از اعضا باید حداقل یکی از شرایط شش‌گانہ را داشته باشد.

ج. کارگزاران

کارگزاران سیاسی یا دیگر سیاستمداران در مدینہ، بعد از رئیس «جماعتی هستند کہ باید قوانین عدالت را میان مدینہ نگہ دارند و در اخذ و اعطاء تقدیر واجب را رعایت کنند و بر تساوی و تکافی تکیہ کنند. علوم حساب و استیفاء و ہندسہ و طب و نجوم و صناعت برای ایشان بودہ و آنها را مقدران گویند» (فارابی، ۱۹۷۱م، ص ۶۵). تفسیری کہ خواجہ نصیرالدین طوسی از این متن فارابی در مورد کارگزاران دارد، این است: «المقدرون، ہم الحساب و الاحباء و المتحجون و من یجری مجراہم» (طوسی،

۱۳۷۳، ص ۲۸۶).

بہ طور کلی، از نظر فارابی، می‌توان ویژگی‌های کارگزاران را این گونه جمع‌بندی کرد:

«کسانی هستند کہ قدرت بر اجرای عدالت در تمام زمینہ‌ها داشته باشند، آگاهی از علوم مختلف عصر خود داشته باشند، حقوق مردم را بشناسند و بہ آنها بدهند، اوضاع و احوال جامعہ را بشناسند، توان اجرایی کافی داشته باشند و دارای تجربہ باشند» (مہاجرنا، ۱۳۸۰/الف، ص ۱۸۲-۱۸۸).

د. تعادل سیاسی مدینہ

فارابی برای ایجاد عدالت، جنگ‌هایی را پیش‌بینی می‌کند کہ توسط حاکمان مدینہ رخ می‌دہد؛ نام این جنگ‌ها، «جنگ‌های عادلانہ» است (ہمان، ص ۱۹۶-۱۹۷).

۱. جنگ دفاعی: در مقابل دشمنانی کہ از خارج حملہ کردہ و وارد مملکت شدہ‌اند.

۲. جنگ عادلانه: برای بازپس‌گیری حقوق جامعه از متجاوزان.

۳. جنگ با قومی برای آنکه آنها را به خیر و مصلحت وا داریم.

۴. جنگ با بردگان که تن به خدمت و وظیفه نمی‌دهند.

۵. جنگ با کسانی که در خارج، از ادای حقوق اهل مدینه امتناع می‌کنند.

۶. جنگ برای مجازات عاملان جنایت که برای دیگران عبرت شود و آنها هم تکرار نکنند.

۷. جنگ با هدف نابودی دشمن که بقای آن برای انسانیت مضر و برای اهل مدینه باعث مزاحمت است.

د. آسیب‌شناسی سیاسی مدینه

فارابی عواملی را سبب تضعیف و زوال حکومت فاضله و در نتیجه، مدینه فاضله می‌داند که عبارت است از (همان،

ص ۲۱۹-۲۲۶):

۱. ناکارآمدی دولت: فارابی در *التحلیل* می‌گوید: «همان طور که اگر عضوی از اعضای بدن فاسد شود، باید برای درمان

آن اقدام کرد تا فسادش به سایر اجزا سرایت نکند، اگر در اجزای مدینه هم عضوی فاسد شود، باید آن را اصلاح نمود، تا

فسادش دامنگیر سایر اجزاء نشود» (به نقل از: همان، ص ۲۲۰).

۲. استحاله ارزش‌ها: اگر در مدینه فاضله ارزش‌های شناخته شده از اهمیت آن کم شود یا ارزش‌های مدینه‌های فاضله به

ارزش‌ها و ملک‌های غیر فاضله دگرگون شود، استحاله ارزش‌ها صورت گرفته است (فارابی، ۱۹۸۵م، ص ۵۴).

۳. نبود رهبری یا عدم هماهنگی آنها: فارابی در کتاب *آرای اهل مدینه* می‌گوید: «هر گاه اتفاق افتد که شرایط حکمت از

شرایط ریاست حذف شود، اگر چه سایر شرایط موجود باشد، مدینه فاضله بدون پادشاه یا رهبری فاضله است و رهبری که

به تدبیر آن قیام می‌کند، نمی‌تواند پادشاه فاضله باشد؛ پس مدینه در برابر فروپاشی قرار می‌گیرد و اگر رهبری حکیم یافت

نشود، طولی نخواهد کشید که دولت آن به زوال می‌رسد» (همو، ۱۹۹۱م، ص ۳۰).

فارابی درباره عدم هماهنگی آنها در همان کتاب می‌گوید: «در صورتی که اعضای شورای رهبری با هم سازگار و هماهنگ نباشند، جمع آنها، رؤسای افاضل برای رهبری جامعه هستند» (همان) اما اگر بین آنها تعارض و اختلاف باشد ؛ در این صورت، دولت با بحران رو به رو می‌شود.

۴. فساد در دین: اگر دین مورد تهاجم تفسیرگران ناصالح قرار گیرد و دچار اغراق در تفسیر آن شود؛ در نتیجه، همین برداشت‌های انحرافی پایه و اساس نظام سیاسی و قوانین حاکم در مدینه می‌شود و این بیشتر در زمانی رخ می‌دهد که رئیس اول یا مماثل نباشد. نکته دیگری که فارابی در *احصاء العلوم* بدان پرداخته، این است که: «... افعال، رفتار و ملک‌های حکومت غیر فاضله برای مُدن فاضله، مانند بیماری است. پس افعالی که در حرفه زمامداری آنها منحصر است ؛ یعنی از حکومت یا رفتار آنها ناشی می‌شود، عبارت است از بیماری‌های حرفه فرمانروایی فاضله و رفتار و ملک‌هایی که به شهرهای زیر فرمان این حکومت‌ها اختصاص دارد، به بیماری‌های شهرهای فاضله همانند است» (همو، ۱۳۶۴، ص ۱۱۰).

برای شناخت بهتر این معنا که چگونه عقایدی موجب بیمار شدن حکومت و مدینه فاضله می‌شود، عقاید غیر فاضله را از دیدگاه فارابی بیان می‌کنیم: «الف. مدینه‌های جاهله، این مدینه‌ها اقسامی دارد: ۱. مدینه‌های ضروریه، که هدفشان تأمین ضرورت‌های زندگی مردم است؛ ۲. مدینه‌های نزاله که سعادت در نظر آنها رسیدن به ثروت است؛ ۳. مدینه‌های خسیسه، که هدفشان

بهره‌گیری از لذت است؛ ۴. مدینه‌های کرامیه، که هدفشان مورد تمجید و اکرام قرار گرفتن است؛ ۵. مدینه‌های تغلیبه، که هدف غلبه کردن بر دیگران است؛ ۶. مدینه‌های جماعیه: که سعادت را در آزادی می‌پندارند.

ب. مدینه‌های فاسقه: علم و معرفت آنها، مثل اهل فاضله؛ ولی کردارشان، مثل اهالی جاهله است.

ج. مدینه‌های ضاله: اهل آن مردمی هستند که سعادت حقیقی را گم کرده‌اند و اعتقادشان غلط است» (همو، ۱۳۷۶، ص ۱۷۰-۲۴۰).

پس اثرپذیری از اعتقادات، سیاست، پندارها و سایر شاخصه‌های اهالی این مدینه‌ها، مانند آفت باعث ضعف و بیماری تمام ساختار مدینه می‌شود.

هـ. مقبولیت سیاسی

از نظر فارابی، مقبولیت مردم، به خصوص از رؤسای مدینه، امری لازم و ضروری نیست و آنها با داشتن شرایط و ویژگی‌های معین و با داشتن مشروعیت الهی، شایستگی ریاست مدینه را خواهند داشت:

«امام به واسطه امامتش، اصالت و حقانیت دارد، خواه مقبول عادلانه عامه باشد یا خیر، مطاع باشد یا نه، کسانی او را یاری کنند یا نکنند، امامت او به واسطه عدم مقبولیت، اطاعت و یاور، از بین نمی‌رود» (همو، ۱۴۰۳ق، ص ۹۷).

برای اینکه حکومت تحقق خارجی یابد، به مقبولیت اجتماعی هم نیاز است. در صورتی این مقبولیت مردمی به دست می‌آید که رهبری دارای شرایطی باشد: «۱. اشتها به صنعت و تدبیر؛ ۲. امکانات قدرت و مبسوط الید بودن؛ ۳. قدرت مالی؛ ۴. مقبولیت اجتماعی؛ ۵. اکرام و احترام؛ ۶. اطاعت مردم از او» (مهاجرنیا، ۱۳۸۰/الف، ص ۱۲۷).

و. سازماندهی سیاسی

فارابی علاوه بر آنکه هدف سیاست فاضله را رسیدن به سعادت حقیقی می‌داند، به وظایف دولت‌ها این گونه اشاره می‌کند: «۱. دولت‌ها موظفند اخلاقیات مردم را اصلاح کنند و برای ترویج ارزش‌ها در جامعه بکوشند؛ ۲. باید همه شهروندان و جامعه را به سوی سعادت سوق دهند؛ ۳. تدوین، استنباط و تغییر قوانین به عهده دولت‌ها است؛ ۴. ایجاد و گسترش عدالت؛ ۵. ارشاد و هدایت همه شهروندان؛ ۶. حفظ و کنترل سلسله مراتب جامعه؛ ۷. تعلیم و تربیت اهل مدینه؛ ۸. توزیع قدرت بین اجزای جامعه؛ ۹. حفظ مصالح نظام و منافع ملی؛ ۱۰. ایجاد امنیت فرد و اجتماعی؛ ۱۱. تقسیم کار و توزیع کالاهای اجتماعی؛ ۱۲. جامعه را با حفظ ارزش‌ها از تنوع و تکثر فکر و اعتقادی حفظ کند؛ ۱۳. برای برطرف کردن آفت‌ها و شرور از جامعه تلاش کند؛ ۱۴. با ایجاد قوای نظامی و تجهیز آنها با آلات جنگی از مملکت دفاع کنند؛ ۱۵. تهدید و مجازات افراد شرور و مجرم و ناسازگار بر عهده دولت‌هاست» (همو، ۱۳۸۰/ب، ص ۱۸۸-۱۹۰).

ح. دشمنان نظام سیاسی

در کتاب *اندیشه‌های سیاسی فارابی*، نویسنده دشمنان حکومت و نظام سیاسی را همان نوابت یا دشمنان بینش فاضله بیان کرده است که اینها عقاید باطله دارند و بر عکس اهالی مدینه‌های جاهله در قلمروی مدینه فاضله سکونت دارند و به مخالفت

با عقاید فاضله می‌پردازند. آنها نه دسته‌اند که در ویژگی‌های مخالفان بینش فاضله به آن اشاره شد. از طرف دیگر، «بهمیون،

ء

نیز جز

دشمنان نظام فاضله هستند» (فارابی، ۱۹۷۱م، ص ۳۳)؛ پس ده گروه در مدینه جز مخالفان نظام هستند.

- سیاست اقتصادی

الف. درجه‌بندی مشاغل

فارابی در *آرای اهل مدینه* آورده است که: «اما صنعت رئیس اول باید به گونه‌ای باشد که هیچ صنعتی پیش از آن نباشد و طبعاً انسانی صاحب این صنعت است که به مرتبه کمال رسیده است» (همو، ۱۳۶۱، ص ۲۱۸).

وی در جای دیگر آورده است: «برخی مشاغل هستند که فقط به واسطه آن می‌توان بر بقیه مشاغل ریاست کرد، این شغل حاکم است و برخی مشاغل هستند که می‌توان به واسطه آن بر صنایع دیگر، خدمت و بر صنایع پایین‌تر، ریاست کرد و در برخی مشاغل فقط باید خدمت کرد، مثل شغل توده مردم» (همان، ص ۲۴۳ و ۲۴۴).

در واقع، در این مباحث فارابی به دو نکته اشاره دارد: اهمیت جایگاه شغلی حاکم مدینه که چون خودش به کمال رسیده، پس کامل‌ترین و بهترین مشاغل را در اختیار دارد و به کارهای پست تن در نمی‌دهد و دیگر آنکه، مشاغل نیز در جامعه فاضله فارابی، سلسله‌مراتبی است؛ به این ترتیب که شغل رئیس به گونه‌ای است که همه زیردست او هستند و شغل کارگزاران به گونه‌ای است که در خدمت رئیس و فرمانروای همگان هستند و شغل توده مردم فقط در جهت خدمت برای اهداف رئیس و کارگزاران است.

ب. انواع مشاغل اقتصادی

به نظر فارابی، «صناعتی که مسئولیت بخش مالی مدینه را به عهده دارد، صنعتی است که با بهره‌گیری از سایر صنایع جزئی می‌تواند برای مدینه ثروت و درآمد به دست آورد» (فارابی، ۱۴۰۳ق، ص ۷۴). از ویژگی‌های مشاغل اقتصادی، استفاده آنها از

مشاغل دیگر برای کسب درآمد و ثروت بیشتر در مدینه است که از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که در مدینه فاضله تلاش برای افزایش ثروت (نه به عنوان هدف) صورت می‌گیرد.

از نظر فارابی، «... متولیان مسائل مالی، کسانی هستند که در مدینه مال و سرمایه را به دست می‌آورند، مانند: کشاورزان، دامپروران، تاجران، و سایر کسانی که به مشاغل اقتصادی اشتغال دارند» (همو، ۱۹۷۱، ص ۶۵ و ۶۶).

– شیوه کسب درآمد و ثروت

همان طور که در صفحه قبل اشاره شد، استفاده از مشاغل اقتصادی و مالی و توسعه آن برای افزایش ثروت و درآمد مدینه فاضله، از جمله وظایف صاحبان این مشاغل است؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که از نظر فارابی، فقط از راه تلاش و کوشش منطقی است که انسان می‌تواند کسب ثروت کند و بر عکس راه‌های افزایش ثروت در مدینه‌های غیر فاضله، که از راه‌های مختلف

کسب ثروت می‌کنند: «۱. برخی از راه غلبه و حمله مسلحانه و در نتیجه، قتل و غارت به اموال دسترسی می‌یابند؛ ۲. برخی هم از راه کسب ثروت و خرید و فروش به جمع مال می‌پردازند» (همو، ۱۳۷۶، ص ۸۸). اما در این مدینه، بر خلاف مدینه فاضله که صنعت و هنر در آنها پیشرفت می‌کند، با گذشت زمان کار و حرفه آنها رونقی نخواهد گرفت، زیرا مبنای کارشان در جنگجویی است: پس امنیت و آسایشی را که لازمه پیشرفت است، نخواهند داشت.

فارابی، به امنیت موجود در مدینه تأکید کرده که باعث پیشرفت صنعت و کار است؛ چرا که «آنها مثل اهل مدینه فاضله از ثروت برای امور دیگر استفاده نمی‌کنند، بلکه هدف نهایی آنها ثروت است» (همو، ۱۹۹۱، ص ۱۳۲).

ج. عدالت در مدینه

عدالت از جمله مفاهیمی است که فارابی در آثار خود به آن توجه خاصی دارد و به جنبه‌های مختلف آن اشاره کرده است:

۱. استحکام جهانی هستی بر مبنای عدالت است.

۲. به کار بردن افعال فضیلت در بین خود و دیگران که عین عدل است (همو، ۱۹۷۱م، ص ۷۴).

۳. عدل آن است که به هر یک از ماده و صورت، اهلیت و استعداد برای فعلیت و کمال، به طور کامل داده شود (همو، ۱۹۸۵م، ص ۶۴).

۴. تباهی‌ها و ناروایی‌های دامنگیر مدینه‌های غیر فاضله، هم در عقیده و اخلاق و هم در سیاست، اقتصاد و غیره است و چون مدینه‌های فاضله از این تباهی‌ها و گرایش‌های ناپسند جدا هستند، زندگانی شهروندانش همراه سعادت و عدالت است (همو، ۱۹۹۱م، ص ۹۷).

۵. عدالت اعتدال و توازن در اخلاق و رفتار است؛ به این معنا که هر خلق، فعل، حال، صفت و کنش رفتاری می‌تواند تفریط و افراط داشته باشد که مغایر عدالت است (همو، ۱۹۷۱م، ص ۳۰).

۶. تقسیم خیرهای عمومی و مشترک: عدل اولاً عبارت از تقسیم و توزیع خیرهایی است که میان اهل مدینه مشترک و متعلق به همگان است و در مرحله بعد، محافظت از حقوق تقسیم شده افراد است و این خیرها شامل سلامتی، مال و کرامت و مرتبه دیگر، خیرهایی است که همه شهروندان می‌توانند در آن سهم داشته باشند (همان، ص ۷۱).

۷. عدالت موجب تداوم مدینه: جامعه مدنی و مدینه بر اساس عدالت و کنش‌های عادلانه، حفظ و بقا می‌یابد (همان).

۸. عدالت در مدینه بر اساس امیال طبیعی نیست؛ یعنی اگر عدالت بر اساس طبیعت افراد و بر اساس زور، غلبه و مانند اینها نباشد، همان طور که در مدینه‌های جاهله بود؛ پس امری انسانی و عقلی است، زیرا اهالی مدینه‌های مضاد، اصول نوامیس و هنجارهای خویش را بر پایه مشاهداتشان از نمودارهای جهان طبیعت اخذ و تدوین می‌کنند و قوانین حاکم بر عالم ماده را الگویی برای قوانین اجتماع‌های انسانی قرار می‌دهند (همو، ۱۹۹۱م، ص ۱۵۷-۱۵۹).

۱۰. عدالت تابع محبت است و محبت در جامعه مدنی در اصل و ابتدا برای اشتراک در فضیلت می‌باشد (همو، ۱۹۷۱م، ص ۷۰).

در اینجا معنای عام دگردوستی و خیرخواهی و توجه به دیگران و یاری آنها و توجه به مصلحت عمومی و گروهی در نظر است. محبت دو قسم دارد: «۱. محبت به طبع، مثل محبت پدر و مادر به فرزندان؛ ۲. محبت ارادی، که آن هم سه قسم است:

برای اشتراک در فضیلت، برای جلب منفعت و برای لذت است» (جمشیدی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳-۳۵۷).

۱۱. جنگ‌های عادلانه: همان طور که در صفحه‌های قبل به آن اشاره شد، فارابی جنگ‌هایی را که در مدینه رخ می‌دهد، در

اقسامی بیان می‌کند و تمام آنها را جنگ‌هایی عادلانه می‌نامد که به رهبری رئیس مدینه صورت می‌گیرد.

فارابی عدالت را در جایگاه‌های مختلف بیان کرده است: از عدالت خالق و نظام، عدالت در انسان و رفتار او، همچنین

عدالت اقتصادی که در تقسیم خیرها، مال و ثروت است و دیگر جنبه‌های عدالت که مورد تأکید فارابی است.

نتیجه‌گیری

از مدینه فاضله فارابی، به طور نمونه می‌توان قوانین زیر را الگوگیری نمود:

۱. جامعه و نظام اسلامی در تدوین، تبیین و تثبیت بینش فاضله به عنوان زیر بناهای نظام تکامل یافته، وقت، اولویت و هزینه

بگذارد.

۲. ساختار جامعه و نظام اسلامی، متشکل از رهبری، کارگزاران، اقشار و اصناف متعددی است که یکدیگر را در توسعه و

تثبیت فضایل در سطوح فردی و اجتماعی و ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره یاری می‌رسانند.

۳. حتی مطلوب‌ترین نظام هم با دشمنانی در داخل و خارج رو به رو است که آنها نیز بینشی پی‌ریزی شده بر اساس عقاید

غیر فاضله دارند و نظام اسلامی، علاوه بر بررسی راه‌هایی، از خطر نفوذ این گونه عقاید غیر فاضله غفلت نمی‌کند.

۴. در طرح مدینه فاضله فارابی بر پایه عدالت، مبارزه‌هایی با دشمنان عدالت صورت می‌گیرد.

۵. فساد در دین، نبود رهبری یا عدم هماهنگی با او، استحاله ارزش‌ها، ناکارآمدی بخشی از دولت و سرایت آن به

بخش‌های دیگر، به ویژه خطر کشورها و افرادی با عقاید غیر فاضله و هجوم صوری یا محتوایی آنها، همه از خطرهایی است

که حتی نظام مطلوب مورد نظر فارابی را هم ممکن است تضعیف و با خطر براندازی رو به رو کند.

۶. فارابی به سکولاریسم در بهترین حکومت مورد نظرش هیچ اعتقادی ندارد.

فهرست منابع

۱. احمدی، غلامحسین (۱۳۸۱)، بررسی آرمان شهر دینی و آرمان شهر فارابی، بررسی نظریه‌های نجات و مبانی مهدویت، ج ۲، قم: دبیرخانه اجلاس دوسالانه.
۲. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰)، نظریه دولت از دیدگاه فارابی و شهید صدر، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره).
۳. داوری، رضا (۱۳۷۴)، فارابی، تهران: انتشارات طرح نو.
۴. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳)، اخلاق ناصری، به کوشش مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.
۵. فارابی، ابونصر (۱۳۶۱)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه سید جعفر سجادی، چاپ دوم، تهران: کتابخانه طهوری.
۶. _____ (۱۹۹۱م)، آرای اهل مدینه فاضله، تحقیق البیر نصری نادری، بیروت: دار المشرق.
۷. _____ (۱۳۷۶)، سیاست مدینه، ترجمه حسین ملک‌شاهی، تهران: انتشارات سروش.
۸. _____ (بی‌تا)، «الماء»، تحقیق محسن مهاجرنیا، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوم، ش ۶.
۹. _____ (۱۹۷۱م)، فصول المنتزعه، تحقیق فوزی متری نجار، بیروت: دار المشرق.
۱۰. _____ (۱۴۰۳ق)، تحصیل السعاده، تحقیق جعفر آل یاسین، بیروت: دار الاندلس.
۱۱. _____ (۱۹۸۵م)، الماء، تحقیق محسن مهدوی، بیروت: دار المشرق.

۱۲. _____ (۱۳۷۳)، *احصاء العلوم*، ترجمه: حسن خدیو جم، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و

فرهنگی.

۱۳. مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰/الف)، *دولت در اندیشه سیاسی فارابی*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۱۴. _____ (۱۳۸۰/ب)، *اندیشه سیاسی فارابی*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.